

Limiting the limits of music in terms of Islamic law in the jurisprudence of the two sects

Abstract

All human beings naturally tend to be rich and listen to beautiful sounds. Religious people, knowing that Ghana is forbidden and condemned by Islam, may be worried about rebellion while listening to Ghana, and thus experience internal unrest. This causes these people not to enjoy the richness and beautiful sound of the permissible. This research intends to separate the field of halal richness from haram richness and to carry out the necessary study in each case and to pay attention to the verses and hadiths of each chapter and the views of the arb-e-Nazar; At the end of each chapter, after the necessary summary, the author's opinion is expressed. It is noteworthy that there is a deep disagreement among experts on the truth of the title of Ghana and also on the subject of the ruling on sanctity; In a way, it can be said that few sentences or the subject of a sentence can be found to be so controversial that some consider the "absolute richness" to be haram. They consider every beautiful voice to be rich; Although not vulgar. On the other hand, there are those who do not consider any kind of richness to be haram and consider its sanctity to be due to "causal" causes, not inherent; Like Feyz Kashani. Many scholars have also gone through the middle way and have enriched Ghana with an exciting adverb, that is, being a musician, and some of the other adverbs that we will address in this study.

Keywords: Music Limits, Sharia Law, Ghana, Jurisprudence.

تحدید حدود موسیقی از حیث حکم شرعی در فقه فریقین

چنگیز رمضان توبی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

سید محمد شفیعی مازندرانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

محمد مهدی عزیزالهی^۳

چکیده

همه انسان‌ها به صورت طبیعی به غنا و استماع آوای زیبا تمایل نشان می‌دهند. افراد متدین با دانستن این نکته که غنا مورد نهی و نکوهش اسلام است، ممکن است در هنگام گوش دادن به غنا نگران این مسئله باشند که از این راه عصیان انجام گیرد و بر این اساس دچار ناآرامی درون گردند. این مسئله سبب می‌شود که این افراد از غنا و آوای زیبای مباح هم لذتی نبرند. این پژوهش بر آن است تا عرصه غنای حلال را از غنای حرام جدا کند و در هر مورد بررسی لازم را انجام دهد و آیات و احادیث هر باب و دیدگاه‌های ارباب نظر را مورد توجه قرار دهد؛ در پایان هر باب نیز پس از جمع‌بندی لازم، نظر خود مؤلف بیان می‌گردد. قابل ذکر است که در باب صدق عنوان غنا و نیز در باب موضوع حکم حرمت، اختلاف نظر ژرفی میان صاحب‌نظران به چشم می‌خورد؛ به نحوی که می‌توان گفت کمتر حکم یا موضوع حکمی را می‌توان یافت که اینچنین مورد اختلاف نظر باشد تا آنجا که بعضی «مطلق غنا» را حرام می‌دانند. اینان هر آوای زیبا را غنا به حساب می‌آورند؛ گرچه مبتذل نباشد. در مقابل هستند کسانی که هیچیک از انواع غنا را حرام نمی‌دانند و حرمت آن را به خاطر اسباب «عارض» بر آن می‌دانند نه ذاتی؛ مثل فیض کا شانی. بسیاری از اهل نظر نیز راه وسط را طی کرده‌اند و غنا را با قید مهیج یعنی مطرب بودن و برخی دیگر از قیدهایی که در این پژوهش به آنها نظر خواهیم پرداخت.

کلمات کلیدی: حدود موسیقی، حکم شرعی، غنا، فقه فریقین

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.^۱

استادیارگروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).^۲

استادیار گروه حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.^۳

در باب چیستی غنا می‌توان گفت غنای مطرب نواهایی است که تحت تأثیر آن روح آدمی دارای حالت و محتوای خاصی می‌شود و حرکات و سکانات به‌دور از شأن آدمی را باعث می‌گردد که حرکات و سکانات موزون آدمی را «رقص» و حرکات ناموزون را «اضطراب» گویند؛^۱ اما غنا در میان صاحب‌نظران فقه دارای تعاریف دیگری است:

۱. محقق کرکی در جامع المقاصد می‌نویسد: مجرد کشیدن صدا حرام نیست، مادامی که دارای ترجیع و اطراب نباشد.^۲ چنان‌که فقیه معروف، شهید ثانی در مسالک یادآوری می‌کند، غنا عبارت است از کشیدن صوت که مشتمل بر طرب و ترجیع باشد.^۳

۲. بعضی از فقها هرگونه آوایی را که موجب غفلت از خدا باشد، غنا می‌دانند.

۳. بعضی از فقها هرگونه آوایی را که عرفاً از مصادیق آوای مورد توجه مجالس لهو و لعب محسوب شود، غنا می‌دانند.^۴

۴. برخی فقها آوایی را که از مصادیق قول زور به حساب آید، غنا به حساب می‌آورند.^۵

لغت‌دانان می‌گویند غنا عبارت است از آواز نیکو؛ ولی بیشتر فقهای اسلام حکم غنا را متوجه موضوع غنا می‌دانند و این موضوع را از دیدگاه اهل لغت مورد نظر دارند؛ لکن برخی از فقها تعریف خاصی از غنا دارند و حکم حرمت یا اباحه را درباره آن صادق می‌دانند؛ اینان می‌گویند: اگر صدا و آوایی در نظر عرف مورد اختلاف واقع شود که از نوع حلال آن است یا حرام، حکم به اباحه آن می‌شود.^۶

بعضی می‌گویند غنا همان صدای نیکو و جذاب است و یکی از نعمت‌های الهی است و برخوردار از آن ممنوع نیست و آنچه می‌تواند غیرمجاز به حساب آید، نوع خاصی از آن است نه مطلق آن؛ به این دلایل:

الف) در رهنمودهای اسلامی به طور متواتر دیده شده است که از آواز نیکو و صدای زیبا تمجید به عمل آمده است از جمله: پیامبر اکرم^۷ فرمود: «لقد أعطيتُ زمماراً من زمامیر داود»^۸ صوت خوش و جذّاب و صدای تحسین‌انگیزی را خدا به من بخشیده است، چنان‌که به داوود پیامبر داده بود». صاحب لسان العرب در اینجا یادآور می‌شود: «شبه حسن صوته و حلاوة نعمته بصوت المزممار: زیبایی صوت خود و دلنوازی این نعمت را به آواز زیبای داوود تشبیه کرده است». وی در ادامه این بحث می‌نویسد: «زمامیر داود ما کان یتغنی به من الزبور و ضروب الدعاء: زمامیر داوود عبارت بود از بخشی از زبور و بخشی از دعاها را با صدای جالب و جذاب تلاوت می‌کرد». بعضی مناجات‌نامه‌ای را به داوود نسبت می‌دهند که داود پیامبر آن را با صوت دلنشین تلاوت

۱. رک: غزالی، غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۳، باب الغنا.

۲. کرکی عاملی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۳.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۲۶، چاپ بنیاد معارف.

۴. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۷۰.

۵. شیخ انصاری، المکاسب المحرمه، مبحث غنا.

۶. رک: میرزای قمی، رسالت، ج ۱، ص ۱۶۰.

۷. رک: ابن‌اثیر، النهایه، ماده زمر.

۸. رک: ابن‌منظور، لسان العرب، ماده زمر.

می‌نمود و به آن مزامیر می‌گفتند.^۹ همچنین پیامبر 7 فرمود: «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»^{۱۰} قرآن را با صدای خوش بخوانید که صدای زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید» و نیز فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَةٌ وَحَلِيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ: هر چیزی زیور دارد و زیور قرآن آوای خوش است» و نیز فرمود: «ان حسن الصوت زينه للقرآن: اصدای خوش زیور قرآن است» و در رهنمودی دیگر فرمود: «ما نعت النغمه الصوت الحسن للمرء المسلم: آنچه نیک نغمه‌ای است آواز خوش برای مسلمان»؛ آن حضرت همچنین فرمود: «ان من اجمل الجمال... نغمه الصوت الحسن: از زیباترین جمال‌ها و زیبایی‌ها نغمه جذاب و آواز خوش است».

(ب) رهبران آسمانی خوش صدا بودند. پیامبر اعظم 7 دارای آوای بسیار زیبایی بود؛ چنان‌که در حدیث نخست اشاره شد. امام صادق % می‌فرماید: «ما بعث الله نبياً الا حسن الصوت: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه خوش صدا بود. در سخنی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم: «كان علي بن الحسين ع أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان ابو جعفر % أحسن الناس صوتاً: علی بن الحسین ع خوش صداترین مردم در قرائت قرآن بود و امام باقر % نیز خوش صداترین مردم بود». مزامیر و آوای زیبای داود پیامبر نیز دارای اشتهار خاصی است که پیش‌تر بدان اشاره شد.

(ج) از صدای نازبیا نه تنها تمجیدی به عمل نیامده، بلکه نکوهش نیز شده است؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ».^{۱۶}

در *اقرب الموارد* آمده است: «... فی صوته رجعه و مدّه» و ابن منظور در *لسان العرب* می‌نویسد: «الغنا الصوت الحسن». از این عبارات‌ها و تعاریف به دست می‌آید که در غنا حسن صوت و زیبایی آوا مورد نظر است و اگر دارای زیبایی نباشد، آن را غنا نمی‌گویند؛ بنابراین اگر صدا به حد طرب برسد، آن صدای زیبا از مصادیق غنا خواهد بود؛ بنابراین برخی از اهل نظر در تعریف از غنا «الصوت الحسن» را موضوع صدق غنا دانسته‌اند؛ ولی بعضی دیگر «الصوت الحسن للهوی» را موضوع غنا می‌دانند.^{۱۷} دقت بیشتر در کلام اهل لغت نشان می‌دهد که بعضی از آنان صوت زیبا و بعضی صوت زیبای لهوی و بعضی صورت زیبای طرب‌انگیز را مصداق غنا می‌دانند (لهو و طرب گاهی مصداقاً یکی هستند و گاهی نیستند)؛ ولی در عرف به گونه «علم بالغلبه» غنا در مورد صوت زیبای لهوی یا مطرب (طرب‌انگیز) به کار می‌رود. برخی از فقهای عظام نیز چون موضوع غنا را از عرف می‌گیرند و آن را محور حکم قرار می‌دهند، هرگونه صوت زیبای طرب‌انگیز یا لهوی را موضوع حکم حرمت می‌دانند و برخی هرگونه صوت زیبا را حرام می‌دانند و بعضی نیز حرمت غنا را یک حرمت عارضی می‌دانند.

نکته قابل ذکر آن است که همان‌گونه که در روزگار ما کلمه «غنا» یک اصطلاح است که برای صوت زیبایی به کار می‌رود که

۹. رک: دهخدا، لغت‌نامه.

۱۰. شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا*، ج ۱، ص ۷۴.

۱۱. محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱۶۵۰۷.

۱۲. جامع الاحادیث، ص ۱۲۴.

۱۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۶۱۵.

۱۴. همان، ص ۶۱۶.

۱۵. محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱۶۵۱۳.

۱۶. لقمان: ۱۹.

۱۷. به مبحث کلمه غنا در بخش اول، فصل اول، مراجعه شود.

حالتی خاص را در آدمی پدید می‌آورد و آدمی را از خود و خدای خود غافل می‌سازد، در صدر اسلام نیز چنین بوده است. در حدیث آمده است پیامبر اکرم فرمود: «ما من عبد یدخل الجنة الا و یجلس عند رأسه و عند رجليه ثنتان من الحور العین تغنیانه باحسن صوت یسمعه الانس و الجن و لیس بمزمار الشیطان و لکن بتمجید الله و تقدیسه: ^۸ هیچ بنده‌ای وارد بهشت نمی‌شود، جز آنکه دو فرشته یکی در طرف سر و یکی در طرف پاهای وی می‌نشینند و با بهترین آوایی که جن و انس با آن آشنا نیستند، برای او آواز (موسیقی) می‌خوانند؛ البته این آوای دلربا از نوع آوای شیطانی نیست (که آدمی را از یاد خدا باز داشته به هوا و هوس سوق دهد)؛ بلکه تمجید و تقدیس خداوند است». در این حدیث کلمه غنا در مورد صوت زیبا به کار رفته است نه صوت نازیبا و ناخوشایند.

عاصم بن حمید از امام صادق % پرسید: آیا در بهشت غنا وجود دارد؟ امام % فرمود: آری، وجود دارد. در بهشت درختی است که وقتی نسیم بر آن می‌وزد، صدای دلربایی از آن شنیده می‌شود که انسان‌ها صدایی دلنوازتر از آن نشنیده‌اند (فتضرب تلک الشجره باصوات لم یسمع الخلائق بمثلها حسناً). حضرت سپس افزود: «هذا لمن ترک السماع مخافه الله: ^۹ این نعمت برای کسی است که در دنیا به خاطر خدا از شنیدن غنای حرام خودداری کرده باشد».

مطالب بیان شده را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

الف) به صدای زیبا و آوای حسن غنا گویند نه هرگونه آوایی.

ب) غنا عبارت است از «آوا» نه کلام؛ بنابراین معنای خاص داشتن در حقیقت غنا دخیل نیست.

ج) در باب معنای غنا در میان لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. در میان فقها نیز که موضوع را از عرف می‌گیرند و حکم شرعی آن را بیان می‌کنند، این اختلاف نظر مشاهده می‌شود.

زمینه بحث

غنا و موسیقی در گذشته در جلسات خاص هوس‌آلود دیده می‌شد؛ ولی در روزگار ما در عرصه‌های مختلف زندگی و در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، پزشکی و... حضوری پررنگ دارد؛ بنابراین با توجه به کثرت رسانه‌های صوتی، تصویری و مجازی همچون رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت و تلاش گسترده عوامل تهاجم فرهنگی بیگانگان برای ترویج فساد و تبلیغ افکار اهریمنی از طریق نشر «غنا» و موسیقی مبتذل، ضرورت دارد به تبیین جایگاه موسیقی از نگاه دین بپردازیم تا روشن شود که از نظر دین اسلام کدام موسیقی حرام و کدام حلال است.

فقها و صاحب‌نظران اسلامی از موسیقی حرام با عنوان غنا یا «موسیقی مبتذل» یاد می‌کنند و گاهی با قید «موسیقی مُطرب» یا «غنای مطرب» نوع حرام از موسیقی را معرفی می‌کنند و پاره‌ای از موسیقی را حلال می‌شمارند. می‌توان گفت آنچه با عنوان «موسیقی درمانی» یا «موسیقی آرام‌بخش» مطرح است، از مقوله موسیقی حلال است که از حیث حکم از عرصه غنا بیرون خواهد بود.

موسیقی سابقه‌ای کهن در عرصه حیات آدمی دارد. آوای زیبا و صدای خوب همچون صدای دلنواز مادر کنار گهواره، نوای روح‌بخش قلب مادر برای جنین، صدای جان‌بخش جریان آب و آبشار و نغمه بلبل همه مایه مسرت قلب انسان‌اند و تأثیری مثبت

۱۸. فیض کاشانی، محجة البیضا، ج ۸، ص ۳۷۵؛ الترغیب و التذہیب، ج ۴، ص ۵۳۷.

۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۷.

و انکارناپذیر بر جسم و روح آدمی دارند. موسیقی خوب روح را از آلام تن نجات می‌دهد و دل را از دغدغه‌های غم‌انگیز زندگی رهایی می‌بخشد و جان آدمی را از بند تعلقات می‌رهاند و باید توجه داشت که حساب این نوع موسیقی از حساب غنا کاملاً جداست و حکم غنا را نمی‌توان برای هرگونه موسیقی منظور داشت. در این پژوهش می‌کشیم حکم غنای طرب‌انگیز (موسیقی مطرب) را از منظر فقه امامیه مورد ارزیابی قرار دهیم.

امروزه در جامعه ما انواع مختلف موسیقی رواج دارد و انواع موسیقی‌های محلی، سنتی ایرانی، کلاسیک، پاپ و... بیش از پیش به مجالس و محافل راه یافته‌اند و حتی برخی از موسیقی‌ها و ابزار و آلاتی که در دوران طاغوت مورد تحریم بوده‌اند، امروزه به‌وفور در جامعه دیده می‌شوند. بعضی می‌پرسند: آیا آنچه از غنا که دیروز «حرام» بود، امروز حلال گشته است؟ آیا تحولی در این مورد رخ داده است؟

برای پاسخ به این پرسش اشاره به چند نکته ضروری است:

نکته اول: استفاده صحیح و بهینه در چارچوب موازین اسلامی از آنچه در دنیا وجود دارد یک «اصل» است. زیبایی‌ها و نعمت‌های جهان برای همه انسان‌ها، به‌ویژه مؤمنان پدید آمده‌اند؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: «...هو الَّذی خَلَقَ لَکُم ما فی الْأَرْضِ جَمِیعاً»؛ بنابراین در استفاده صحیح از پدیده‌ها و نعمت‌ها، اصل آن است که استفاده از همه آن‌ها در راستای شرع و عقل صورت پذیرد و موارد حرام و غیرمجاز همان‌هایی هستند که از سوی خدا توسط دین و عقل سلیم به انسان‌ها ابلاغ شده‌اند و در صورت شک و تردید در مورد حرام یا حلال بودن یک پدیده، تمسک به «اصل حلیت» یک اصل اسلامی است.

نکته دوم: غنا به نوبه خود به دو نوع «حلال» و «حرام» تقسیم می‌شود که فقها و صاحب‌نظران، نوع حرام آن را با قید «مطرب بودن» متمایز می‌سازند و موسیقی مطرب همان است که تأثیر منفی آن در روحیه خواننده و شنونده به‌گونه‌ای است که عنان اختیار او را از کف بیرون می‌برد و عقل او را دستخوش احساسات می‌سازد و باعث می‌شود آدمی بدون آنکه خود بخواهد، دارای حالت و محتوای درونی خاصی شود.

نکته سوم: در روزگار پیش از انقلاب اسلامی ایران، مبارزه منفی در برابر طاغوت ایجاب می‌کرد هرگونه غنا، حتی موارد حلال آن تحریم شود. در آن زمان مصلحت بر آن بود حتی بسیاری از موسیقی‌های حلال نیز تحریم شود. بدیهی است که حساب امروز با دیروز جداست و زمینه‌های تحریم مصلحتی نیز از بین رفته است؛ پس گاهی تحریم‌های فقهی تحریم‌های مقطعی هستند؛ همانند فتوای تحریم تنباکو و کشیدن قلیان که از سوی آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی صادره شده بود که پس از کوتاه کردن ایادی انگلیس لغو گردید.

آیت‌الله علی ملکوتی می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در محضر حضرت آیت‌الله العظمی خویی، مرجع تقلید جهان اسلام، نشسته بودیم و رادیوی ایران به تلاوت قرآن مشغول بود و پس از آن فوراً توسط یکی از حضار خاموش شد. حضرت آیت‌الله به او نگریست و فرمود: چرا آن را خاموش کردی؟! پاسخ داد: رادیو دارد موسیقی پخش می‌کند؛ آقا فرمودند: آنچه امروز از رادیوی جمهوری اسلامی پخش می‌شود، اشکال ندارد».

ممکن است این پرسش مطرح شود که فایده پرداختن به مبحث «حکم غنا» چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت:

۲۰. بقره: ۲۹.

۲۱. این تأثیر نوعی است نه فردی؛ جهت اطلاع بیشتر، به بحث طرب در همین کتاب مراجعه شود.

۲۲. حجت‌الاسلام علی ملکوتی از استادان حوزه و دانشگاه هستند که در قم سکونت دارند و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم‌اند.

اولاً برخی فقها در بسیاری از ابواب فقهی مربوط به غنا، از آن به‌عنوان یکی از «اصول موضوعه» یاد کرده و فقط به ذکر احکام آن پرداخته‌اند و از تعریف حقیقت و چیستی آن سخن نگفته‌اند. آنان در این باره به تشخیص عرف در باب صدق غنا اعتماد جسته‌اند؛ از جمله شیخ صدوق در *المقنع*^{۲۳} در اواخر باب شرب الخمر و الغنا، ابواب الحدود می‌نویسد: «وایاک والغناء فإن الله توعد علیه النار: از گوش دادن به غنا بپرهیز؛ زیرا خدا چنین افرادی را در آتش، کیفر خواهد داد»؛ بر این اساس لازم است در رساله‌ای مستقل به بحث حقیقت غنا پرداخته شود و از حکم آن سخن به میان آید.

ثانیاً بسیاری از صاحب‌نظران نیز در تشخیص مصداق غنا به دیدگاه عرف احاله داده‌اند.

ثالثاً بسیاری از مصادیق و موارد غنا از مدار تشخیص مردم عادی بیرون است و لازم است در این باره توضیح و تبیین لازم ارائه شود و در پژوهشی مستقل، تمایز موسیقی دور از طرب با غنای مطرب مشخص گردد.

بسیاری از اهل نظر از موسیقی غیرحرام به‌عنوان غنای غیرمطرب نیز یاد کرده‌اند؛ از جمله حضرت امام که غنای مطرب را موضوع حرمت دانسته‌اند، غنای غیرمطرب را در شمار موسیقی می‌دانند که حکم آن مشخص است.

به نظر ما باید هرگونه غنایی را که نوعی «سکر عقلی» یعنی خواب‌آلودگی فکری و خماری اندیشگی پدید آورد و موجب از دست رفتن سیطره آدمی بر عقل و احساسات خود گردد، مشمول حکم حرمت دانست و بسیاری از احادیث که در آن‌ها کلمه «غنا» به‌طور مطلق به کار رفته، به آشنایی و انس ذهنی مخاطبان آن روز کلام ائمه با غنای طرب‌انگیز و سکرآور و غنایی که در مجالس آن‌چنانی آدم‌های هرزه و هواپرست رایج بوده اشاره دارد، نه هرگونه آوای زیبا و صدای تحسین‌انگیز.

پیشینه بحث

بحث غنا یک موضوع با سابقه است و اندیشمندان فراوانی در این باره به بحث پرداخته‌اند. بعضی در ضمن کتاب‌های خود و بعضی با عنوانی مستقل در این زمینه کتاب‌هایی نوشته و به اظهار دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند که در اینجا به ذکر چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم:

رسالة فی الغناء، مولی احمد تونی، (م ۱۰۸۳ق)؛

رسالة فی الرد علی المجوزین للغناء فی القرآن، محمد قاسم بن محمد رضا تبریزی (متوفای ۱۰۸۳ق)؛

رساله‌ای در تحریم غنا، سید محمد میرلوحی (متوفای ۱۰۸۵)؛

رسالة فی حرمة الغناء، شیخ احمد بصری (متوفای ۱۰۸۷)؛

رساله در تحلیل غناء در قرآن، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰)؛

رساله فی تحریم الغناء، محقق سبزواری (م ۱۰۹۱)؛

رساله فی الغناء و تحلیل، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱)؛

تنبیه العاقلین و تذکیر العاقلین، شیخ علی عاملی (م ۱۱۰۳)؛

رسالة فی حرمة الغناء، شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰)؛

فوائد السماع، شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰)؛

۲۳. شیخ صدوق، المقنع، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۲۴. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴، ح ۱۶؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۴۱، ح ۶.

- رسالة فی تحریم الغناء، وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵)؛
- رسالة فی حل حدیث ورد فی الصوت الحسن، سیدحسین قزوینی (م ۱۲۰۸)؛
- کشف الغطاء عن حال الغناء، سیدعبدالکریم موسوی جزائری (م حدود ۱۲۱۵)؛
- رسالة فی الغناء، مولا عبدالصمد همدانی (م ۱۲۱۶)؛
- رسالة فی تحقیق الغناء، میرزای قمی (م ۱۲۳۱)؛
- رسالة فی الغناء، محمدرسول کاشانی (متوفای ۱۲۸۵)؛
- رساله‌ای در غنا، سیدکاظم رشتی (م ۱۲۵۹)؛
- رسالة وجیزه فی الغناء، میرزاجعفر شهرستانی (م ۱۲۶۰)؛
- رسالة فی الغناء، آقا محمود کرمانشاهی (م ۱۲۶۹)؛
- رسالة فی الرد علی من یستبیح الغناء، میرزا علی بن محمدحسن حسینی زنوزی (م حدود ۱۲۷۰)؛
- رسالة فی الغناء، سیدمحمود خوانساری، (متوفای ۱۲۹۱)؛
- رسالة فی الغناء، مولا نظرعلی طالقانی تهرانی (م ۱۳۰۶)؛
- مسئله الغناء، سیدمهملدی موسوی نجفی کشمیری (م ۱۳۰۹)؛
- رساله‌ای در غنا، آخوند مولا محمدباقر فشارکی (م ۱۳۱۴)؛
- رسالة فی الغناء، میرعبدالغفار حسینی توپسرکانی (م ۱۳۱۹)؛
- مصباح السعادة، محمدابراهیم انجدانی (م ۱۳۲۰)؛
- منظومه فی الغناء، شیخ محمدهادی تهرانی (م ۱۳۲۱)؛
- رسالة فی الغناء، شیخ حسین سنقری (متوفای ۱۳۲۲)؛
- رسالة فی حرمة الغناء، نورالدین بروجردی (م ۱۳۳۶)؛
- رسالة فی الغناء، میرزایوسف آقا مجتهد اردبیلی (م ۱۳۹۹)؛
- ذریعه الاستغناء، مولا حبیب‌الله کاشانی (م ۱۳۴۰)؛
- الروضه الغناء، سیدمحمدباقر رضوی قمی (م ۱۳۴۶)؛
- خیر الکلام، سیدمحمدباقر رضوی قمی (م ۱۳۴۶)؛
- الغناء و الاسلام، سیددراحت حسین رضوی (م بعد از ۱۳۵۵)؛
- رسالة فی الغناء، آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱)؛
- الروضه الغناء، شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی (م ۱۳۶۲)؛
- کشف الغطاء، سیدحسین عرب باغی ارموی (م ۱۳۶۹)؛
- الموسیقیات، شیخ محمدعلی سنقری حائری (م ۱۳۷۸)؛
- رسالة فی الغناء، میرزاعبدالرزاق اصفهانی (م ۱۳۸۳)؛
- حرمة الغناء، نورالدین واعظی سبزواری (م ۱۳۹۱)؛
- حقیقه الغناء و أقسامه، سید شهاب الدین مرعشی (م ۱۴۱۱)؛
- غنا و موسیقی، ج ۳، به کوشش رضا مختاری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۷.

اهمیت و ضرورت تحقیق

ضرورت پرداختن به موضوع این مقاله را نمی‌توان اندک ارزیابی نمود؛ زیرا در جامعه‌ای که تلاش دارد از هرگونه لهو و لعب دوری جوید و این دوری جستن را در جهت تعبد به فرمان‌های الهی مورد توجه خود دارد، پرداختن به مسئله موسیقی و تبیین حقیقت آن در راستای جدا سازی میان موسیقی و غنا و تبیین این حقیقت که کدام نوع از موسیقی از مصادیق لهو و لعب است و کدام موسیقی از این قبیل نیست، کار بسیار پراهمیتی است و در عرصه زندگی روزمره مؤمنان جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت.

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی است که به روش کتابخانه‌ای شهرت دارد.

فرضیه تحقیق

فرضیه‌های این تحقیق چنین‌اند:

- صوت جذاب و دلربا مورد تحسین همگان است.

- در جامعه بشری صدای زیبا دارای اهمیت و جایگاه خاصی است.

- صدای خوب تأثیرات مختلف و متفاوتی در آدمی دارد.

بنابراین اگر مسائل مرتبط با موسیقی به‌طور کامل برای جامعه تبیین شود، نتایج ارزنده‌ای به دست می‌آید؛ به عبارت دیگر اگر اثرات مثبت صدای زیبا در انسان برای جامعه تبیین شود و انواع حرام موسیقی از انواع حلال آن از حیث فقهی جدا سازی گردد، اولاً آهنگسازان و هنرمندان مسلمان به آسانی می‌توانند موسیقی و آهنگ اسلامی را در دنیا مطرح کنند و در برابر موسیقی دنیا در عرصه هنر حرفی برای گفتن داشته باشند؛ ثانیاً مؤمنان و معتقدان به دین و متعبدان به دستورهای آسمانی در استفاده از موسیقی حلال و مشروع دچار دودلی نخواهند بود؛ ثالثاً آنان که در استفاده از موسیقی حالتی اعتیادگونه دارند ولی خود را پیش خدا شرمسار می‌بینند، هنگامی که بفهمند موسیقی حلال در دسترس است، به تدریج از نوع حرام آن فاصله می‌گیرند.

غنا .

«غنا» با الف مقصور (غنی) به معنای بی‌نیازی است، ولی با الف ممدود (غناء) به معنای «آوا» می‌باشد. صاحب‌نظران غنا را عبارت از «آوا» و «صوت» می‌دانند. لغت‌دانان در باب ماهیت غنا می‌نویسند: «غنا صوت و آوایی است که در گلو (حتجره) به حرکت درآمده و به‌گونه‌ای موزون و دلربا نمودار شود». بعضی از اهل نظر غنا به کسر غین را به معنای موسیقی و به فتح غین را به معنای بی‌نیازی می‌دانند. بعضی از صاحب‌نظران نیز هرگونه «آوای دارای موسیقی ویژه» را غنا می‌دانند، اعم از آنکه از انسان باشد یا از ابزار و آلات.^{۲۵}

غنا از باب فَعَلَ (تَعَبَ يَتَعَبُ)^{۲۶} به معنای صوت زیبا و برآمده است. اینک به دیدگاه برخی از لغت‌دانان در مورد کلمه غنا و

۲۵. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، فصل ۳۲، فی صناعة الغناء، ص ۴۵۳.

۲۶. مقرئ فیومی، المصباح المنیر، ماده غنا.

۱. ابن منظور در کتاب *لسان العرب* می‌نویسد: «الغنی من المال مقصور و من السَّماعِ ممدود و کلّ من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء».^{۲۷} ذکر ادامه این سخن آمده است: هرکس صدای خود را به‌عنوان آواز بلند کند و آن را به‌گونه‌ای موزون و ترجیع‌دار در حنجره خود بگرداند، آن صدا را «غنا» گویند.
۲. فیومی در *مصباح المنیر* می‌نویسد: «الغناء مثال کتاب، الصّوت... وَ الْغِنَاءُ مَدُّ الصَّوْتِ وَ التَّطْوِيلُ: غنا بر وزن کتاب عبارت است از صوت (آوا)... و غنا همان کشیدن صدا و طولانی ساختن آن است».
۳. جوهری در *صحاح اللغه* می‌نویسد: «الغناء بِالْفَتْحِ النَّفْعُ وَ الْغِنَاءُ بِالْكَسْرِ مِنَ السَّماعِ: آوازه غناء به فتح غین به معنای سود بردن و نفع به دست آوردن است و به کسر غین به معنای آواز است» سماع در معنای اصطلاحی مورد نظر است که آواز و آوای ویژه را گویند و این‌گونه معنا شده است: «و کلّ ما التذته الأذن من صوت حسن سماع: آنچه آدمی از استماع آن لذت ببرد، سماع محسوب می‌شود».^{۳۰}
۴. فیروزآبادی در *قاموس* می‌نویسد: «والغناء ككسَاء، من الصوت ما طُرِبَ به: کلمه غنا بر وزن کسَاء، از خانواده صدا و صوت است؛ آواز و صوتی که آدمی را به وجد و طرب در می‌آورد».^{۳۱}
۵. شرتونی در *أقرب الموارد* آورده است: «الغناء من الصوت ما طُرِبَ به: غنا عبارت است از آوازی که آدمی با شنیدن آن به وجد آید»؛^{۳۲} بنابراین هرگونه آوا را غنا نمی‌گویند؛ بلکه به آوای طرب‌انگیزی که آدمی را به وجد آورد و عنان اختیار از او برباید، غنا گویند.
۶. طریحی در *مجمع البحرین* می‌نویسد: «الغناء ككسَاء الصوت المشتمل على الترجيع المطرب أو ما يسمّى في العرف غناء و ان لم يطرب سواء كان في الشعر أو في القرآن»^{۳۳} و در باب طرب آمده است که «طرب بالتحريك خفة تعتری الإنسان لشدة حزن أو سرور والعامّة تخصّصه بالسرور»: غنا بر وزن کسَاء، همان آوا و صوتی است که همراه با ترجیع و گرداندن خاص صدا در گلو باشد یا چیزی که عرف مردم آن را غنا می‌شمارد، گرچه طرب‌انگیز نباشد، چه هنگام تلاوت اشعار و چه قرآن؛ البته طرب در اینجا آن خفت و سبک‌سری خاصی است که از راه استماع بعضی موسیقی‌ها حاصل می‌شود.
۷. خلیل در کتاب *العین* می‌نویسد: «والغنی مقصورٌ فی المال... والغناء [یکسر الغین] ممدود فی الصوت... والغناء [بفتح الغین] [الإستغناء والكفایة]».^{۳۴}
۸. ابن‌دُرَید در کتاب *جمهره اللغه* در باب الغین می‌نویسد: «غنی یعنی غنی، من غنی المال... وغناء الصوت، ممدود غنی یعنی

۲۷. ابن منظور، *لسان العرب*، ماده غنا (ج ۱۵، ص ۱۳۶).

۲۸. مقرئ فیومی، *المصباح المنیر*، ماده غنا.

۲۹. جوهری، *صحاح اللغه*، ماده غین.

۳۰. خوری شرتونی لبنانی، *أقرب الموارد*، ج ۱، ص ۵۴۱، ماده سمع.

۳۱. فیروزآبادی، *قاموس المحيط*، ج ۴، ص ۳۷۲، ماده غنی.

۳۲. خوری شرتونی لبنانی، *سعيد، أقرب الموارد*، ج ۲، ص ۸۹۰، ماده غناء.

۳۳. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳۴. فراهیدی، *ترتیب کتاب العین*، ماده غنی.

غناءً و غناءً مثل الحداء ممدود».^{۳۵}

منظور از بحث غنا، شرایط صدق عنوان غناست؛ بدین معنا که چه علائم و نشانه‌هایی باید در آوازخوانی باشد تا عنوان غنا بر آن صدق کند. در این باره نظرهای گوناگونی اظهار شده است:

۱. برخی از اهل نظر در باب صدق موضوع غنا نظری نداده و آن را به عرف موکول کرده‌اند. شیخ اعظم از قول شهید ثانی می‌نویسد: «او ما یسمى فی العرف غنا»^{۳۶} و بعضی از اهل نظر رسماً مرقوم داشته‌اند که «و لیس له معنی شرعی فی حال علی العرف».^{۳۷}

۲. برخی از اهل نظر ترجیح و در گلو گرداندن صدا را ملاک صدق موضوع غنا دانسته‌اند: «ان کل من رفع صوتاً و والاه فصوته عند العرب غناء».^{۳۸}

۳. بعضی از اهل نظر در کنار شرط فوق، اطراب را نیز مورد توجه قرار داده‌اند؛ یعنی غنایی که طرب‌انگیز نباشد، حرام نیست؛ لذا بعضی از فقها می‌نویسند: غنای حرام عبارت است از «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب».^{۳۹}

بنا بر آنچه گفته شد، غنا در معنای اصطلاحی از نظر صاحب‌نظران فقه مصادیق فراوانی دارد؛ از جمله این موارد:

۱. آوا و نغمه دلربا، جذاب و زیبا: «الصوت الحسن»^{۴۰}؛

۲. آوا و نغمه دلربا و جذاب طرب‌انگیز: «الصوت الحسن المطرب»؛^{۴۱}

۳. آوا و نغمه لهوی و سرگرمی کاذب نامشروع: «الصوت الحسن اللهوی او الصوت اللهوی و الباطل»؛^{۴۲}

۴. آوا و نغمه‌ای که شامل کلام باطل و خداناپسند باشد: «فیختصّ الغنا المحرم بما کان مشتملاً علی الکلام الباطل».^{۴۳}

آنچه از دیدگاه اهل لغت در باب کلمه غنا به دست می‌آید، شامل این موارد است:

الف) غنا از مقوله صدا و آواز است و کلام و مفهوم آن مورد نیست.

ب) غنا صدا و آوازی است که برآمده و زیبا باشد. (در ظاهر کلمات اهل لغت، تعبیر «الصوت الحسن» مشاهده نمی‌شود، ولی آیا آنچه مهیج باشد و آدمی را به وجد آورد، می‌تواند غیرحسن یعنی غیرزیبا باشد؟) لذا صاحب‌نظران از فقها عنوان حکم خود را در «الصوت الحسن» و بعضی «الصوت الحسن المطرب» می‌دانند.^{۴۴} البته اهل لغت نیز ذیل کلمه طرب عبارت «تحسینه» و نیز «استحسنة» را ذکر کرده‌اند.

۳۵. ابن‌درید، *جمهرة اللغة*، باب الغین، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳۶. شیخ انصاری، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳۷. مقدس اردبیلی، *مجمع الفایده و البرهان*، ج ۸، ص ۵۷؛ ج ۱۳، ص ۳۳۷.

۳۸. عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج ۴، ص ۵۰.

۴۱. همان.

۴۰. ر.ک: شیخ انصاری، *المکاسب المحرمه*.

۴۱. ص ۴۹۲ و ۴۹۷.

۴۲. همان، ص ۴۹۰.

۴۳. همان.

۴۴. به ذیل کلمه «غناء» در فصل اول، بخش اول مراجعه شود.

ج) آوازی که با کیفیت خاصی (چهچه زدن) روان آدمی را تحت تأثیر و تسخیر خویش درآورد و به فرح یا اندوه زیانبار بکشاند.

هرگونه صدای زیبا و آوای خوب و خوشایند را غنا نمی‌گویند؛ بلکه غنا آن نوع آوایی است که به تعبیر مؤلف *منتھی الارب* (ذیل کلمه غنا) مهیج و طرب‌انگیز باشد؛ بنابراین «غنا آوای جذابی است که گیرایی ویژه‌ای داشته، آدمی را مسحور خود می‌سازد؛ یعنی حالت وجد و طرب خاصی در آدمی پدید می‌آورد و گاه حالت فرح و شادی و گاه حالت اشک و گریستن ناخواسته‌ای را در آدمی ایجاد می‌کند».

در پرتو غنا روح آدمی دارای حالت و محتوای خاصی می‌شود و حرکات و سکناات دور از شأن انسانی از اول سر می‌زند. غزالی ذیل همین بحث، حرکات و سکناات موزون آدمی را «رقص» و حرکات ناموزون او را «اضطراب» می‌نامد.^{۴۵} در باب دیدگاه صاحب‌نظران فقهی در موضوع غنا باید به نکاتی توجه داشت:

۱. بعضی از فقها در باب صدق «غنا» به دو چیز توجه تام دارند:

الف) ترجیع؛

ب) اطراب.

محقق کرکی در *جامع المقاصد* می‌نویسد: مجرد کشیدن صدا حرام نیست، مادامی که دارای ترجیع و اطراب نباشد؛^{۴۶} چنان‌که فقیه معروف، شهید ثانی در *مسالك* یادآوری می‌کند: غنا عبارت است از کشیدن صوت که مشتمل بر طرب و ترجیع باشد.^{۴۷}

۲. بعضی از فقها هرگونه آوایی را که موجب غفلت از خدا باشد، غنا می‌دانند.

۳. بعضی از فقها هرگونه آوایی را که عرفاً از مصادیق آوای مورد توجه مجالس لهو و لعب محسوب شود، غنا می‌دانند.^{۴۸}

۴. برخی فقها آوایی را که از مصادیق لهو، لعب و قول زور به حساب آید، غنا به حساب می‌آورند.^{۴۹}

۴۵. ر.ک: غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۲۷۳، باب الغنا.

۴۶. کرکی عاملی، *جامع المقاصد*، ج ۴، ص ۲۳.

۴۷. شهید ثانی، *مسالك الافهام*، ج ۳، ص ۱۲۶، چاپ بنیاد معارف.

۴۸. غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۷۰.

۴۹. شیخ انصاری، *المکاسب المحرمه*، مبحث غنا.

۱. گوش دادن به آوای جذاب و زیبا و فرح بخش، چه از ان سان و چه از ابراز و آلات ممنوع نیست و آنچه از منظر شرع و فقه امامیه ممنوعیت دارد، مسئله طرب آوری و مطرب بودن آن است؛ بدین معنا که آوایی غنا و حرام است که حالت سحر آوری و جذابیت خاصی داشته باشد و به گونه ای آدمی را از خود بیخود کند که گویا شراب نوشیده باشد و مست و مخمور شده باشد. این حالت است که آدمی را تحت تأثیر قرار می دهد و عقل و اندیشه و اراده او را دستخوش تغییر می کند و حالت غفلت و نسیان و فراموشی از خود، از خدا، از هویت، از سرنوشت، از شخصیت و... را به سراغ او می آورد. این حالت در زندگی آدمی فرصت سوز و عاقبت برانداز است و هر عاملی که موجب پیدایش چنین حالتی گردد، در فرهنگ اسلامی مبعوض و ممنوع است؛ اعم از آنکه شراب باشد یا غنای مطرب، خوردنی باشد یا گوش دادنی.

قرآن.

نهج البلاغه.

- أشتياني، ميرزا محمد حسن، كتاب القضاء، ج ٢، قم: دار الهجرة، ١٤٠٤ق.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية*، بي تا.
- ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي، *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادي %، ١٤١٥ق.
- _____، *فقه الرضا %*، بي جا: انتشارات المؤتمر العالمي للامام الرضا %، بي تا.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، ج ٢، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٠٤ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمة ابن خلدون*، ج ٤، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، بي تا.
- ابن دريد، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، ج ١، بيروت: دار العلم للملايين، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٩٨٧م.
- ابن فهد حلي، احمد بن محمد، *المهذب البارع*، قم: جامعه المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ١٤١٢ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، ج ١، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، ١٤٠٩ق.
- ابن نجيم مصري حنفي، *البحر الرائق في شرح كنز الدقائق*، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- اميني، عبد الحسين، *الغدِير*، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٣٧٩ق.
- انصاري (شيخ)، مرتضى بن محمد امين، *كتاب الصلاة*، لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، ج ٢، قم: بي نا، ١٤٢٠ق.
- انصاري، محمد علي، *الموسوعة الفقيهية الميسرة*، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ق.
- انصاري، مرتضى بن محمد امين، *شيخ انصاري، المكاسب المحرمة*، لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، ج ٢، قم: بي نا، ١٤١٧ق.
- يهباني، محمد باقر بن محمد احمد، *حاشية مجمع الفائدة و البرهان*، ج ١، قم: بي تا، ١٤١٧ق.
- بهجت، محمد تقى، *رساله*، ج ٢، قم: انتشارات شفق، بي تا.
- بيهقي، احمد بن حسين بن علي، *السنن الكبرى*، بيروت: دار الفكر، بي تا.
- پهلوى، اشرف، *چهره هاى در يك آينه*، ترجمه هرمز عبداللهي، بي جا: بي نا، بي تا.
- تميمي آمدى، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحكم*، ج ٢، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٠ق.
- توحيدى تبريزى، محمد جواد، *مصباح الفقاهة*، تقرير أبحاث سيد ابوالقاسم خوئي، ط ١، مكتبة الداوري، قم، ١٤١٣ق.
- ثعلبي، احمد بن محمد، *قصص الانبياء*، ج ١، بيروت: بي نا، ١٤١٨ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *صحاح اللغة*، ج ٤، بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، ج ٢، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
- حكيم، سيد محمد سعيد، *مصباح المنهاج*، ج ١، قم: مكتبة سيد محمد سعيد حكيم، ١٤١٥ق.
- حلي، يحيى بن سعيد، *نزهة الناظر*، نجف: مطبعة الاداب النجف الأشرف، ١٣٨٦ق.

- خامنه‌ای، سیدعلی، *أجوبة المسائل*، ج ۱، بی‌جا: دار النبأ، ۱۴۱۵ق.
- خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیلة*، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
- _____، *استفتانات*، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۱ق.
- خمینی، روح‌الله، *مکاسب محرمة*، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- خمینی، سیدمصطفی، *مستند تحریر الوسیلة*، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
- خوانساری، سیداحمد، *جامع المدارک*، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.
- خوری شرتونی لبنانی، سعید، *أقرب الموارد*، قم: کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، بی‌جا: طبع نجف، ۱۳۷۰ش.
- خویی، سیدابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، ج ۲۸، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- _____، *منیة السائل*، جمع و ترتیب موسی مفیدالدین، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۲ق.
- دشتی، محمد و کاظم محمدی، *المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه دهخدا*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- ذهبی، محمدبن‌احمدبن‌عثمان، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- رازی، فخرالدین محمدبن‌عمر، *تفسیر الفخر الرازی*، ج ۲، تهران: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن‌محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۱، بی‌جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- روحانی، سیدمحمدحسین، *منهاج الصالحین*، ج ۲، الكويت: مکتبه الألفین، ۱۴۱۴ق.
- روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق*، ج ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
- _____، *منهاج الفقاهة*، ج ۴، قم: مطبعة یاران، ۱۴۱۸ق.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- زمخشری، محمودبن‌عمر، *أساس البلاغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *تفسیر الکشاف*، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- آیه العظمی گلپایگانی، *هدایة العباد*، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- آیه العظمی گلپایگانی، *؟؟؟؟؟ ارشاد السائل*، ج ۱، بیروت: دار صفوة، ۱۴۱۳ق.
- آیه العظمی گلپایگانی، *کتاب الشهادات*، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *تفسیر الدر المشور*، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۶۵ق.
- شفیعی مازندرانی، سیدمحمد، *تذکرة النفس*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ق.
- _____، *دیوان نسیم معارف*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- شیخ بهایی، محمدبن‌حسین، *الحبل المتین*، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.

- طباطبایی (علامه)، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، *تفسیر الطبری*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، نجم الدین، *النفی و التغریب*، چ ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، چ ۲، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- طوسی (شیخ)، محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، چ ۴، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- _____، *الخلافا*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، *المبسوط*، المکتبه المرتضویه، بی جا: مطبعة الحیدریه، ۱۳۵۱ش.
- _____، *النهایه*، قم: انتشارات قدس، بی تا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *شرح الاشارات*، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام*، چ ۱، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- _____، *الروضه البهیة*، چ ۱، قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۰ق.
- _____، *مسالك الافهام*، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- عاملی، سیدمحمدجواد، *مفتاح الكرامة*، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، *الفروق اللغویه*، قم: کتابفروشی بصیرتی، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تحریر الاحکام*، چ ۱، قم: مؤسسه الامام الصادق %، ۱۴۲۰ق.
- _____، *تذکره الفقهاء*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰ق.
- _____، *مختلف الشیعة*، تبریز: الناشر حاج أحمد، ۱۳۳۳ش.
- _____، *قواعد الاحکام*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق.
- فاضل آبی، *کشف الرموز*، چ ۱، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
- فاضل لنکرانی، ؟؟؟؟، *جامع المسائل*، چ ۷، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۷۴.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن، *ایضاح الفوائد*، چ ۱، بی جا: حاج محمد کوشانیپور، ۱۳۷۸ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، چ ۴، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- _____، *ترتیب کتاب العین*، چ ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، *القاموس المحيط*، چ ۲، مصر: المطبعة الحسينیه، ۱۳۴۴ق.
- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
- قدمه، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، *المعنی*، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.
- قرطبی، محمدبن احمد، *تفسیر القرطبی* (الجامع لأحكام القرآن)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- قمی سبزواری، شیخ علی بن محمد، *جامع الخلافا و الوفاق*، پاسدار اسلام، چ ۱،

قمی، عباس، *سُنیة البحار*، تهران: کتابخانه سنایی، بی تا.

قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، *تفسیر القمی*، ج ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات (فارسی)*، ج ۱، طهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.

_____، *غنائم الأيام*، ج ۱، مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

کرکی عاملی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، بی جا: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.

متقی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق

مجلسی (علامه)، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مجله همشاگردی، نشر دانشگاه آزاد، واحد قم.

محقق بحرانی، *الحدائق الناضرة*، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۸ق.

محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفرین حسن، *المختصر النافع*، تهران: بنیاد بعثت ۱۴۱۰ق.

_____، *شرائع الاسلام*، ج ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۹ق.

محقق سبزواری، ؟؟؟؟، *کفایة الاحکام*، اصفهان: مدرسه صدر مهدوی، بی تا.

محقق نراقی، *مستند الشیعه*، ج ۱، مشهد: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.

مزی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال*، ج ۴، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق.

معتزلی، ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.

معجم الفروق اللغویة، حاوی کتاب ابی هلال عسکری و جزئی از کتاب سید نورالدین جزایری، تنظیم شیخ بیت الله بیات، ج ۱، قم:

جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.

معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ج ۱۰، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان*، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.

_____، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: جامعه المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۴ق.

مقری فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر*، ج ۱، قم: منشورات دارالجهره، ۱۴۰۵ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات*، تهیه و تنظیم علیان نژاد، ج ۱-۳، بی جا: بی نا، ۱۳۸۱.

مناوی، محمد بن رؤوف، *شرح فیض الغدیر*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۶، طهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.

نعمان بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.